

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه فرهنگ	جلسه ۱۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۱۱
عنوان فرعی ۱	فقه خُرد فرهنگ			
عنوان فرعی ۲	انواع بیان			
عنوان فرعی ۳	نوع هفتم: بیان غزلی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در نوع دیگر از غزل سرایی آسمانی بود که غزل سرایی در عشق محمد و آل محمد علیهم السلام است و احیاناً این غزل سرایی نسبت به مؤمنان و پرهیزکاران راه محمد و آل محمد علیهم السلام نیز جریان داشت ولی عمده این نوع از غزل سرایی مخصوص محمد و آل محمد علیهم السلام است و گفتیم اولین کسی که باب این نوع غزل سرایی را باز کرده است، کمیت بن زید اسدی است؛ البته مدح محمد و آل محمد علیهم السلام از قبل بوده و از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شعرا در مدح ایشان شعر سروده اند بلکه به شکلی باید گفت خدای متعال مداح محمد و آل محمد علیهم السلام بوده است چنانکه در سوره هل اتی نوعی از مداحی آمده است؛ لذا صحبت از مداحی نیست بلکه صحبت از اظهار عشق است، و گفتیم غزل به معنای بیان عشق در قالب شعر و تخیلات شعری است و قبل از کمیت بن زید این نوع بیان را نمی بینیم که در اشعارش بحث از طرب و عشق و هیجان عشق است و بعد از او، سید حمیری است که در این زمینه بسیار سروده است و سروده های او از سروده های هیجان آوری است که در ادبیات عرب کمتر نظیر دارد و یک نوع سبک جدید از غزل سرایی را باب کرد که این نوع غزل سرایی بعد از او ادامه یافت و این سبک را کمتر در اشعار کمیت می بینیم گرچه کمیت آغازگر این سبک بوده است اما سید حمیری در این سبک تجدید به عمل آورد. نسبت به اشعار سید حمیری همانطوری که نسبت به اشعار کمیت ائمه اطهار توجه داشتند و تشویق و تأیید می کردند

در غزل سرایی کمیت، این چنین است که وقتی شروع می کند می گوید: «طربت و ما شوقا الی البیض یطرب»؛ یعنی از نفی عشق زمینی شروع می کند و می گوید عشق من، عشق زمینی نیست و عشق به محمد و آل محمد علیهم السلام است؛ اما سید حمیری از عشق زمینی شروع کرده است و به شکلی عشق زمینی را مقدمه پرواز به عشق محمد و آل محمد علیهم السلام قرار داده و این سبک از غزل سرایی را در اشعارش تکرار کرده است.

یکی از قصاید فوق العاده سید حمیری که مورد توجه ائمه اطهار علیهم السلام بوده است، عینیّه معروف اوست که ما از الغدیر مرحوم علامه امینی نقل می‌کنیم؛ (علامه امینی توجه به نقش ادبیات در ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام داشته ولذا کتاب الغدیرش را «فی الکتاب و السنة و الادب» نامیده است و بخش بزرگی از ادبیات اهل بیتی و شیعی را در کتاب الغدیر جمه آوری کرده است.):

لَا مَرْعَمَ بِاللَّوِي مَرْعُ طَامِسَةً أَعْلَامُهُ بُلْقُعُ

از یک نوع غزل نسبت به یک معشوقه شروع می‌کند البته این «ام عمرو» اسم کنایی است و چنین شخصی وجود نداشت. می‌گوید کوی ام عمرو متاسفانه خالی از معشوقه و ساکنان شده است.

تَرْوُحُ عَنْهُ الطَّيْرُ وَحَشِيَّةٌ وَالْأُسْدُ مِنْ خِيفَتِهِ تَفْرَعُ

دیگر انسان وحشت می‌کند از دیدن این کوی.

رَقَبَتُ يَخَافُ الْمَوْتَ نَفْسَاتِهَا وَالسَّمُّ فِي آثَابِهَا مُنْقَعُ

اینجا جایگاه مار و مور شده است

بِرَّسْمِ دَارِ مَا بِهَا مُنْسُ إِلَّا صِلَالٌ فِي الشَّرَى وَقَعُ

مونسی نیست مگر تکه‌های گلی که خشکیده و روی زمین افتاده. «صلال» تخفیف «صلال» است و مراد همان پاره گل‌های خشکیده است.

لَمَّا وَقَفَنَ الْعِيسُ فِي رَسْمِهَا وَالْعَيْنُ مِنْ عِرْفَانِهِ تَدْمَعُ

ذَكَرْتُ مَنْ قَدْ كُنْتُ الْهُوبِهِ فَبِتُّ وَالْقَلْبُ شَجًّا مُوجِعُ

وقتی که شترم را پای این ویرانه‌های خانه ام عمرو متوقف کردم، درحالی که چشمم پر از اشک بود، به یاد معشوقه خودم افتادم و دلم در یاد او به هیجان آمد.

كَأَنَّ النَّارَ لِمَا شَفَنِي مِنْ حُبِّ أَرْوَى كَبِدِي تَلْدَعُ

از این جا شعر را شروع می‌کند و بعد به جریان غدیر می‌پردازد:

عَجِبْتُ مِنْ قُوهِ أَتَوَّاهُ أَحْمَدًا بِخُطَّةٍ لَيْسَ لَهَا مَوْضِعُ

قَالُوا لَوْ شِئْتَ أَعْلَمْتَنَا إِلَى مِنَ الْغَايَةِ وَالْمَفْرَعُ

إِذَا تَوَفَّيْتُمْ وَفَارَقْتَنَا وَفِيهِمْ فِي الْمَلِكِ مَنْ يَطْمَعُ
فَقَالَ لَوْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْزَعًا كُنْتُمْ عَسَيْتُمْ فِيهِ أَنْ تَصْبَعُوا
صَنِيعَ أَهْلِ الْعَجَلِ إِذَا فَرَقُوا هَارُونَ فَالتَّرْكُ لَهُ أَوْدَعُ
وَفِي الَّذِي قَالَ بَيَانٌ لِمَنْ كَانَ إِذَا يَعْقِلُ أَوْ يَسْمَعُ
ثُمَّ آتَتْهُ بَعْدَ دَاعِرْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ لَيْسَ لَهَا مَدْفَعُ
أَبْلَغُ وَالْآلَةُ تَكُنْ مُبْلَغًا وَاللَّهُ مِنْهُمْ عَاصِمٌ يَمْنَعُ

که اشاره به آیه ابلاغ دارد و بعد به جریان غدیر و رحلت رسول خدا ﷺ و اتفاقاتی که بعد از افتاد می پردازد تا آنجا که می گوید:

وَالنَّاسُ يَوْمَ الْحَشْرِ رَايَاتُهُمْ خَمْسٌ مِنْهَا هَالِكٌ أَرْبَعٌ

روز قیامت پنج پرچم برافراشته می شود که تنها یک پرچم، پرچم نجات است و پرچم های دیگر پرچم هلاکت است.

مرحوم علامه امینی از فضیل الرسان از کتاب الاغانی نقل می کند:

«عن فضیل الرسان قال: دخلت علی جعفر بن محمد عليه السلام أعزیه عن عمه زید ثم قلت: ألا أنشدك شعر السید؟ فقال: أنشد. فأنشدته قصیده یقول فیها:

فالناس یوم البعث رایاتهم خمس فمنها هالك أربع
قائدها العجل وفرعونهم وسامري الأمة المفظع
ومارق من دینه مخرج أسود عبد کع أو کع
ورایة قائدها وجهه كأنه الشمس إذا تطلع

فسمعت نخبيا من وراء الستور فقال: من قائل هذا الشعر؟ فقلت: السيد. فقال: رحمه الله. فقلت: جعلت فداك إني رأيته يشرب الخمر. فقال: رحمه الله، فما ذنبُ علي الله أن يغفره لآل علي، إن محبَّ عليٍّ لا تنزل له قدم إلا ثبتت له أخرى^١

نظير این روایت را علامه امینی از رجال کشی روایت می کند:

«وروی الحافظ المرزبانی فی "أخبار السيد" عن فضیل قال: دخلت علی أبي عبد الله عليه السلام بعد قتل زيد فجعل يبكي ويقول: رحم الله زيدا إنه للعالم الصدوق، ولو ملك أمر العرف أين يضعه. فقلت: أنشدك شعر السيد؟ فقال: أمهل قليلا. وأمر بستور فسدلت وفتحت أبواب غير الأولى ثم قال: هات ما عندك. فأنشده:

لأمر عمرو باللوى مربع... ذكر 13 بيت

فسمعت نخبيا من وراء الستور ونساء تبكين فجعل يقول: شكرالك يا إسماعيل^٢ قولك. فقلت له: يا مولاي إنه يشرب نبيذ الرساتيق. فقال: يلحق مثله التوبة ولا يكبر علي الله أن يغفر الذنوب لمحبتنا وما دحنا^٣

همچنین مرحوم علامه امینی روایتی را از کتاب خصائص الائمه مرحوم شریف رضی نقل می کند:

«حكى أن زيد بن موسى بن جعفر ابن محمد عليه السلام رأى رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه جالس مع أمير المؤمنين عليه السلام في موضع عال شبيهة بالمسناة وعليها مراق فأذمنشد ينشد قصيدة السيد ابن محمد الحميري هذه وأولها:

لأمر عمرو باللوى مربع طامسة أعلا مها بلقع

حتى انتهى إلى قوله: قالوا له:

لو شئت أعلمتنا إلى من الغاية والمفزع

١. الغدير؛ ج ٢، ص ٢٢٠.

٢. همان سید حمیری است.

٣. الغدير؛ ج ٢، ص ٢٢١.

قال: فنظر رسول الله ﷺ إلى أمير المؤمنين عليه السلام وتبسم وقال: أولم أعلمهم؟ أولم أعلمهم؟ أولم أعلمهم؟ ثم قال لزيد: إنك تعيش بعدد كل مرقاة رقيتها سنة واحدة...»

علامه امینی داستان دیگری را از حضرت رضا علیه السلام به نقل از علامه مجلسی در بحار نقل می کند:

«وجدت في بعض تأليفات أصحابنا أنه روى بإسناده عن سهل بن زيان قال: دخلت على الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام في بعض الأيام قبل أن يدخل عليه أحد من الناس فقال لي: مرحبا بك يا بن زيان؟ الساعة أرا در سولنا أن يأتيك لتحضر عندنا.

فقلت: لماذا؟ يا بن رسول الله؟ فقال: لئلا نرايته البارحة وقد أزعجني وأرقني. فقلت: خيرا يكون إنشاء الله تعالى.

فقال: يا بن زيان؟ رأيت كأنني قد نصب لي سلم فيه مائة مرقاة فصعدت إلى أعلاه. فقلت: يا مولاي؟ أهنيك بطول العمر وربما تعيش مائة سنة. فقال عليه السلام: ما شاء الله كان.

ثم قال: يا بن زيان! فلما صعدت إلى أعلا السلم رأيت كأنني دخلت في قبة خضراء يرى ظاهرها من باطنها ورأيت جدي رسول الله جالسا وإلى يمينه وشماله غلامان حسان يشرق النور من وجههما، ورأيت امرأة بهية الخلقة، ورأيت بين يديه شخصا بهي الخلقة جالسا عنده، ورأيت رجلا واقفا بين يديه وهو يقرأ:

لأمر عمرو باللوى مربع ...

فلما رآني النبي قال لي: مرحبا بك يا ولدي يا علي بن موسى الرضا. سلم علي أيك علي. فسلمت عليه، ثم قال لي: سلم علي أمك فاطمة الزهراء عليها السلام عليها، فقال لي: فسلم علي أبويك الحسن والحسين. فسلمت عليهما، ثم قال لي: وسلم علي شاعرنا وما دحنا في دار الدنيا السيد إسماعيل الحميري. فسلمت عليه وجلست فالتفت النبي السيد إسماعيل وقال له:

عد إلى ما كنا فيه من إنشاد القصيدة فأشد يقول:

لأمر عمرو باللوى مربع ...

فبکی النبی ﷺ فلما بلغ إلى قوله: ووجهه كالشمس إذ تطلع بکی النبی وفاطمة من معه، ولما بلغ إلى قوله:

قالوا له: لو شئت أعلمتنا إلى من الغاية والمفزع

رفع النبی ﷺ يديه وقال: إلهی أنت الشاهد علی وعليهم إني أعلمتهم: أن الغاية والمفزع علی بن أبی طالب. وأشار بيده إليه وهو جالس بين يديه.

قال علی بن موسی الرضا: فلما فرغ السيد إسماعيل الحميري من إنشاد القصيدة إلتفت النبی إلى وقال لي: يا علی بن موسی؟ إ حفظ هذه القصيدة ومرت شيعتنا بحفظها وأعلمهم: إن من حفظها وأدمن قرائتها ضمنت له الجنة علی الله تعالى.

قال الرضا: ولم يزل يكررها علی حتى حفظتها منه والقصيدة هذه ثم ذكرها برمتها^۱

اشعار دیگری نیز سید حمیری دارد که به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم:

أین التطرب بالولاء وبالهوی ألی الکواذب من بروق الخلب؟!

ألی أمیة أمر الی شیع التي جاءت علی الجمل الخدب الشوقب؟!

از اینجا شروع می کند و بعد به مدح ائمه اطهار و اهل بیت علیهم السلام می پردازد.

همچنین علامه امینی قصیده در قصیده لامیه حمیری آورده است:

«ویروی عن إسحاق بن محمد قال: سمعت العتبی یقول: لیس فی عصرنا هذا أحسن مذهباً فی شعره،

ولا أنقی ألفاظاً من السيد، ثم قال لبعض من حضر: أنشدنا قصیدته اللامیه التي أنشدتناها الیوم

فأنشده قوله:

هل عند من أحببت تنویل أم لا؟ فإن اللوم تضلیل

أمر فی الحشی منك جوی باطن؟! لیس تدایوه الأباطیل

علقت یا مغرور خداعة بالوعد من هالك تخیل

ریار داح النوم خمصانة كأنها إدماء عطبول
 يشفيك منها حين تخلوبها ضم إلى النحر وتقبيل
 وذوق ريق طيب طعمه كأنه بالمسك معلول
 في نسوة مثل المها خرد تضيق عنهن الخلا خيل
 يقول فيها: أقسم بالله وآلائه والمرء عما قال مسئول
 إن علي بن أبي طالب على التقى والبر مجبول
 فقال العتيبي: أحسن والله ما شاء، هذا والله الشعر الذي يهجم على القلب بلا حجاب»^۱

بعد مرحوم علامه امینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که درباره سید فرمود:

«أنت سيد الشعراء»^۲

این کلام، دلالت بر تأیید امام صادق علیه السلام نسبت به سید حمیری و این نحو از شعر غزلی است. و این باب شد و بعدها نیز وقتی شعرا می خواستند به مدح اهل بیت علیهم السلام پردازند و حتی ذکر مصائب کربلا، ابتدا از یک غزل زمینی شروع می کردند و بعد در ادامه به عشق محمد و آل محمد علیهم السلام می پرداختند و آن غزل زمینی را نفی می کردند؛ گویا می خواستند که زمینه را آماده کنند تا سامع به آن عشق برتر و پاک و منزّه محمد و آل محمد علیهم السلام منتقل شود.

۱. همان؛ ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲. همان؛ ص ۲۴۰.